

رویداد دینی و فرهنگی

یک رویداد دینی و فرهنگی در اواخر دهه ۱۳۴۰

شیفتگی به علم تاریخ بی تفاوتی به علم کلام!

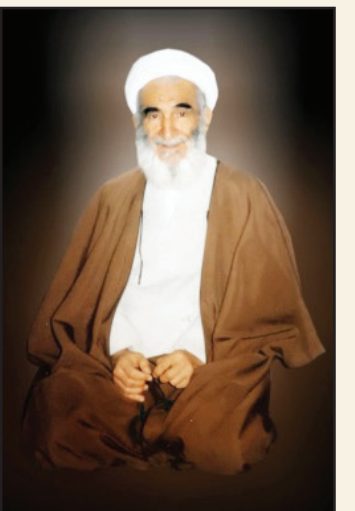
■ **سمانه صادقی**

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که بر عنوان خود نیز آورده است، به رویداد انتشار کتاب «شهید جاوید در آینه اندیشه و جامعه، از جدال فکری تا بازتاب

کتاب شهید جاوید در آینه اندیشه و جامعه

اجتماعی» پرداخته است. این تحقیق ازسوی جواد عربانی انجام شده و پژوهشکده تاریخ معاصر، به انتشار آن همت ورزیده است. تارنمای ناشر در باب مضمون و محتوای این کتاب، نکات پی آمده را از نظر دور نداشته است:

«کتاب «شهید جاوید در آینه اندیشه و جامعه» (از جدال فکری تا بازتاب اجتماعی)، نوشته جواد عربانی، ازسوی انتشارات پژوهشکده تاریخ معاصر و در سال ۱۴۰۵ روانه بازار کتاب شد. این اثر با تمرکز بر یکی از جنجالی‌ترین و بحث‌برانگیزترین آثار تاریخ معاصر ایران ــ یعنی کتاب شهید جاوید اثر شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی ــ به چرایی و چگونگی نگارش آن و همچنین آثار و پیامدهای اجتماعی و فکری اش در جامعه ایرانی می‌پردازد. کتاب شهید جاوید که در اواخر دهه ۱۳۴۰ش به نگارش در آمد، در شرایطی حساس از دوران نهضت اسلامی منتشر شد و نگاه بسیاری از علما، مراجع و صاحب‌نظران را به خود جلب کرد. همان‌طور که جواد عربانی در مقدمه کتاب اشاره می‌کند، نگارش این اثر مناقشات



▸ شیخ نعمت‌الله صالحی نجف آبادی، مؤلف کتاب شهید جاوید

و صفا آرای‌های فراوانی را سبب شد؛ مناقشاتی که نه تنها در آن دوران، بلکه تا سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شاید تا کنون نیز ادامه داشته است. پیوسته در این پژوهش تلاش کرده، تا پیش‌در آمدی جامع بر آراء و دیدگاه‌های صالحی نجف‌آبادی ارائه داده و جایگاه واقعی این اثر را در منظومه فکری وی و بازتاب‌هایش در جامعه را آشکار سازد. این کتاب در چهار فصل اصلی، همراه با بخش اسناد و ضامین تنظیم شده است. فصل اول: زندگی و زمانه؛ مروری بر زیستنامه، آثار و زمینه‌های فکری شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی و معرفی ساختاری کتاب شهید جاوید. فصل دوم: زمینه‌های تأثیرگذار در نگارش کتاب؛ واکاوی ساختار فکری مؤلف، شیفتگی او به تاریخ، بی تفاوتی نسبت به علم کلام و تلاش برای بازتفسیر انقلابی از واقعه عاشورا در شرایط اجتماعی انتشار آن. فصل سوم: واکنش‌های مختلف به کتاب؛ تبیین رویکردهای ایدئولوژی و سلبی علما (تلاش برای تبیین ایرادات یا جلوگیری از انحراف)، رصد عملکرد رژیم پهلوی برای ایجاد گسست در نهضت اسلامی و در مقابل، تدبیر و رویکرد هوشمندانه امام خمینی(ره) برای جلوگیری از تفرقه و گسست در نهضت اسلامی و اقشار شرکت کننده در آن. فصل چهارم: فرصتی در جمله؛ آیت‌الله مرتضی مطهری، دکتر علی شریعتی و آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و کالبدشکافی پیامدهای این کتاب در حرکت به سوی حکومت اسلامی یا دموکراتیک. یکی از جذاب‌ترین و ارزشمندترین بخش‌های استنادی این اثر، گزیده‌ای از اسناد ساواک با موضوع کتاب شهید جاوید است، که در انتهای کتاب (صفحات ۱۲۱ تا ۲۰۸) درج شده است. این اسناد به روشنی نشان می‌دهند که دستگاه امنیتی رژیم پهلوی، چگونه اختلافات فکری حول این کتاب را رصد کرده و قصد داشته تا از آن به عنوان ابزاری برای انحراف ذهن جامعه از مبارزه علیه شاه بهره‌برداری کند. کتاب ۲۱۹ صفحه‌ای شهید جاوید در آینه اندیشه و جامعه (از جدال فکری تا بازتاب اجتماعی)، هم‌اکنون در دسترس پژوهشگران تاریخ معاصر، دانشجویان علوم سیاسی، پژوهندگان تاریخ اندیشه اسلامی و علاقه‌مندان به مباحث حوزوی و عاشوراپژوهی قرار دارد و از طریق فروشگاه‌های مرتبط با پژوهشکده و نیز سایت این نهاد قابل ایتباع است...»

▀ **دکتر زهر راضی**

سیدضیاءالدین طباطبایی از چهره هایی است که داوری درباره کارنامه سیاسی او، همواره در کساکش روایت‌های متناقض شکل گرفته است، مردی که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به قدرت رسید و پس از خلع ید، پیش از دودعه را دور از ایران سپری کرد و در تاریخ نگاری معاصر، همواره با پیوندها و گرایش‌هایش به سیاست‌های منطقه‌ای بریتانیا شناخته شده است. با این حال، هنگامی که پای جزئیات فعالیت‌های او در خارج از کشور به میان می‌آید، کارنامه تاریخی او زوایای پیدای می‌کند که تحلیل آنها نیازمند ارزیابی دقیق، متقاطع و به دور از داوری‌های شتاب‌زده است. یکی از بحث‌برانگیزترین مقاطع زیست سیاسی سیدضیاء، دوران اقامت ۲ساله او در فلسطین و در میانه سالیان ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۲ خورشیدی است، درباره این دوره، دو خط روایی کاملاً متماز وجود دارد: روایتی که او را واسطه و دلال خرید اراضی مسلمانان فلسطینی برای آژانس‌های صهیونیستی با استفاده از پوشش مذهبی معرفی می‌کند؛ و روایتی که از دل اسناد دیپلماتیک وزارت امور خارجه ایران برمی آید و او را مالک و اداره کننده مرزهای شخصی در بیت حانون غزه نشان می‌دهد، ملکش در جریان درگیری‌های ۱۹۴۸ آسیب هم دیده است! مسئله این نوشتار، بررسی نسبت این دو دسته داده با شواهد موجود تاریخی و واکاوی شیوه‌های نفوذ، انتقال اراضی و سازوکارهای اشغال در فلسطین دوره قیومیت است، ■■■

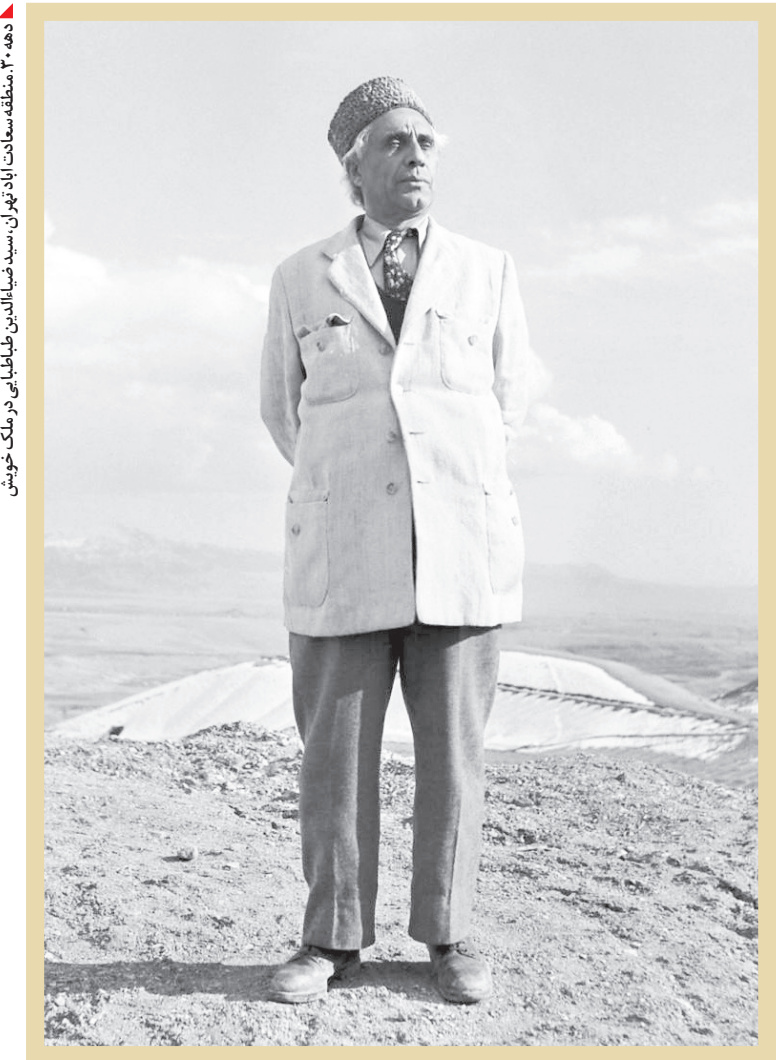
■ **واسطه‌گری اراضی در اسناد ساواک، خاطرات و مطبوعات**

نخستین لایه از داده‌ها، به روایت‌هایی بازمی‌گردد که سیدضیاء را به مداخله در معاملات ارضی به سود صهیونیست‌ها متهم می‌کنند. در مقدمه کتاب سیدضیاءالدین طباطبایی به روایت اسناد ساواک، در تشریح مأموریت او در فلسطین آمده است: «وی تا سال ۱۳۲۲ در فلسطین ماند و اگر چه ظاهراً به کشاورزی اشتغال داشت، اما مشهور است که به خواست انگلستان و

کارکرد طباطبایی نشان می‌دهد، صهیونیسم چگونه بنا بهره‌گیری هم‌زمان از ابزارهای حقوقی؛ دلالان، چهره‌های باو جاهت و نهایتاً زور عریان نظامی، پروژه تسلط بر فلسطین را به پیش برد. شناخت این سازوکارهای پیچیده، نه فقط برای ملت فلسطین و مقابله با تر فندهای تطهیر صهیونیسم در فضای رسانه‌ای معاصر، ضرورتی انکارناپذیر است

خارپنج

ارتباط با ما ۰۶۰۸۵۲۳۰



خوانشی چندوجهی از کارنامه سیدضیاءالدین طباطبایی در موضوع فلسطین

نفوذی‌ها باز نشسته نمی‌شوند

آنان همواره واسطه سازش هستند

حزبی خود این اتهام را باز نشر می‌دادند. اگر چه شد و تواتر این حملات مطبوعاتی در بستر دوقطبی نبرد نفت شمال و نزاع میان شبکه هواداران بریتانیا و شوروی شتاب گرفته بود و با اغراض سیاسی حزبی همراه بوده اما استمرار، جزئیات و تکرار این مضمون از تریبون‌های مختلف نشان می‌داد شائبه مداخله سیدضیاء در معاملات فلسطین به یک باور و دیدگاهی فراتر از فضای نخبگانی و افکار عمومی آن دوره بند شده بود. در سطح خاطرات سیاسی نیز نورالدین کیانوری در یادمان‌های خود همین مضمون را باز گو کرده می‌نویسد: «سیدضیاء در فلسطین برای یهودی‌ها کار می‌کرد. یعنی یهودی‌ها از ظاهر اسلامی او استفاده می‌کردند. او زمین‌ها را از مسلمانان می‌خرید و سه یهودیان انتقال می‌داد...» (کیانوری، ۱۳۷۱، صص. ۱۴۳-۱۴۴). در دهه‌های اخیر نیز این تحلیل در پژوهش‌های رسانه‌ای بازتاب داشته است از جمله جواد نوابیان رودسی در روزنامه خراسان (۱۳۹۸) با تکیه بر سازوکارهای نفوذ صهیونیسم تشریح کرده که منابع مالی اینگونه انتقالات از طریق آژانس یهود تأمین می‌شد و دلالان و چهره‌های دارای پوشش، پس از خرید املاک مسلمانان و واگذاری آن به مهاجران، منافع مالی دریافت می‌کردند.

■ **اسناد دیپلماتیک و وضعیت حقوقی مزرعه بیت حانون غزه**

در نقطه مقابل این اتهامات کلی و مطبوعاتی، اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ایران، داده‌هایی رسمی و اضمحالی درباره یک ملک معین به دست می‌دهند. طبق اسناد نمایندگی ایران در فلسطین، سیدضیاء در سال ۱۹۳۵ میلادی (۱۳۱۴ خورشیدی)، زمینی بایر را در ناحیه بیت حانون غزه خریداری کرد و در سال‌های بعد برای تسطیع، حفر چاه و تأمین هزینه‌های کشاورزی در آن، بخشی از اموال شخصی خود در تهران از جمله مطبوع روشنایی را به فروش رساند و وجه حاصل از آن را، از طریق وزارت امور خارجه به ارز و پوند تبدیل نمود (وزارت امور خارجه، ۱۳۱۶، کارتس ۴۴، پرونده ۷۱۲، سند ۸۲۰). این اسناد رسمی اثبات می‌کنند؛ دست کم در فقره مزرعه بیت حانون، سرمایه‌گذاری واقعی با منشأ دارایی‌های شخصی از ایران صورت گرفته است. پس از بازگشت سیدضیاء به ایران در سال ۱۳۲۲، این ملک در فلسطین باقی ماند و مدیریت آن به فردی به نام جمیل



▸ ۱۳۵۰قمری:بیت‌القدس، سیدضیاءالدین طباطبایی در کنار علاءالدین محقق حسینی، کاظم انصاری، حاج‌ابن الحسینی

زند سپرده شد. سرنوشت حقوقی و فیزیکی این مزرعه، در اسناد کنسولگری ایران در بیت‌المقدس پیگیری می‌شد. از مهم‌ترین اسناد این دوره، گزارش رسمی عباس صیقل، کاردار سفارت ایران، پس از بازدید از مزرعه بیت حانون در شهر پور ۱۳۲۸ (پس از جنگ اول اعراب و اسرائیل) به همراه دو نماینده ناظر سازمان ملل متحد است (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۸، کارتس ۲۰، پرونده ۸۸—۲۹۱، سند ۶۲۸). این گزارش نشان می‌دهد در جریان تعرضات نظامی، ادوات مزرعه و موتور آب آن ازسوی نیروهای نظامی صهیونیستی برده شده بود که با مداخله کنسولگری و ناظران سازمان ملل، مسترد شد و حفاظت از ملک به مقامات اداری مصر و کدخدای محلی سپرده شد. در گزارش‌های بعدی کنسولگری (همان، سند ۹۶۲) نیز، خسارات وارده به تأسیسات و دعوای مالی پیرامون غرامت‌های دریافتی جمیل زند ثبت شده است. تصویر برآمده از این اسناد، تصویر مالکیتی عینی است که در جریان تجاوزات صهیونیست‌ها آسیب هم دیده و ادوات آن غارت شده است!

■ **گزارش‌های ساواک درباره کانال‌های ارتباطی با تل آویو**

لایه دیگری از داده‌ها که ماهیت پیوندهای سیاسی سیدضیاء را روشن می‌سازد، به اسناد امنیتی دوره‌های متأخر تر مربوط می‌شود. اسناد ساواک نشان می‌دهند که سال‌ها پس از تأسیس رژیم صهیونیستی و بازگشت سیدضیاء به ایران، او کانال‌های ارتباطی خود را با مقامات تل آویو حفظ کرده بود. در یکی از گزارش‌های رسمی ساواک آمده است: «یکی از دوستان سیدضیاءالدین طباطبایی اظهار داشته که مقامات اسرائیل، با نام‌برده مدتی است مکاتبه دارند و منظور از این‌ا ارتباط، جلب موافقت مقامات عالیه ایران برای بسط روابط با اسرائیل است. طباطبایی نیز قبول کرده که در صورت اطمینان به اختفاء فعالیت‌های وی در این زمینه، از کمک به این امر کوتاهی ننماید و منظورش از محرمانه ماندن این ارتباط، جلوگیری از رنجش دوستان عرب او می‌باشد...» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹، ص. ۱۷۲). این سند، اگر چه مستقیماً مربوط به معاملات ارضی در دهه‌های پیشین نیست، اما از حیث تحلیل تاریخی فوق‌العاده اهمیت دارد زیرا نشان می‌دهد سیدضیاء حتی سال‌ها پس از خروج از فلسطین، از ظرفیت و تمایل خود برای میانجی‌گری غریب‌علنی و هموارسازی مسیرهای دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی استفاده می‌کرده و برای پنهان نگه داشتن این روابط از چشم افکار عمومی مسلمانان اصرار داشته است.

■ **رزوایی اسنادی و محدودیت‌های پژوهش بررسی تطبیقی این سه لایه از داده‌ها نشان می‌دهد:**

پرونده ملکی و سیاسی سیدضیا در فلسطین را نباید با داده‌سازی‌های ژورنالیستی داوری کرد. از یک‌سو، اتهام دلالی اراضی و سوءاستفاده از وجهات مطبوعاتی گزاره‌ای است که به شکلی گسترده در مطبوعات دهه ۲۰، خاطرات فعالان سیاسی و گزارش‌های امنیتی ثبت‌کننده شهرت‌های محلی تکرار شده است. ازسوی دیگر، اسناد رسمی وزارت امور خارجه بر وجود یک مزرعه زراعی مشخص در بیت حانون، فروش اموال شخصی در ایران برای احیای آن و تعرض نظامیان صهیونیست به تجهیزات همان مزرعه دلالت دارد. اسناد متقن مزرعه بیت حانون، به‌خودی خود اتهام معاملات دیگر را نفی یا اثبات نمی‌کنند؛ بلکه نشان می‌دهند نمی‌توان کل اقامت سیدضیاء را صرفاً با گزاره «دلالی اراضی» خلاصه کرد، همانطور که وجود این مزرعه شخصی نیز نمی‌تواند به تنهایی پاسخگوی پیوندهای سیاسی پنهان و سکوت تاریخی او در برابر پروژه صهیونیسم باشد. تا زمانی که اسناد ثبت اسناد املاک فلسطین در دوره قیومیت و دفاتر مالی مؤتمر اسلامی قدس دسترسی کامل پیدا نشود، پژوهشگر تاریخ باید میان «ملک شخصی اثبات‌شده با سند دیپلماتیک» و «اتهام واسطه‌گری بازتاب‌یافته در مطبوعات و گزارش‌ها» تمایز بگذارد و مرزهای شواهد را رعایت کند.

■ **دلالت‌های تاریخی پرونده برای فهم منازعه فلسطین**

ارزش بررسی این پرونده، فراتر از سرنوشت فردی سیدضیاء، در روشن کردن سازوکارهای تاریخی انتقال زمین و ریشه‌های منازعه امروز فلسطین نهفته است. «الف) ابطال قاطع گزاره «فروش داوطلبانه زمین»؛ یکی از ترندهای تبلیغاتی و رسانه‌ای رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آن، ترویج این ادعای موهوم است که: «فلسطینی‌ها خودشان زمین‌هایشان را به یهودیان فروختند». واکاوی سازوکارهای دوره قیومیت بریتانیا نشان می‌دهد، انتقال اراضی هرگز فرایندی مردمی و داوطلبانه نبوده است. این انتقالات عمدتاً از سه مجرای ساختاری پیش رفت: مصادره اراضی عمومی و خلاصه ازسوی حکومت نظامی و استعماری بریتانیا و واگذاری آن به آژانس‌های یهود، معاملات بافیوئدال‌ها و مالکان غایب بزرگ مقیم بیروت و دمشق (نظیر خاندان سرق) که اساساً تعلقی به خاک فلسطین نداشتند و بهره‌گیری از شبکه‌های پنهان دلالان منطقه‌ای با پوشش‌های غیر صهیونیستی. در چنین بستری، توده‌های بومی و کشاورزان فلسطینی نه تنها نقشی در واگذاری‌ها نداشتند، بلکه قربانی اصلی این ساختار استعماری بودند.

«ب) وجهات مذهبی و سیاسی به‌مثابه ابزار نفوذ؛ پروژه صهیونیسم در دهه‌های نخستین برای نفوذ در بافت سنتی و عشایری جهان اسلام، به ابزارهای متعددی برای خلع سلاح روانی جامعه نیاز داشت. فارغ از ابعاد شخصی پرونده سیدضیاء، بهره‌برداری از چهره‌های موجه، ساختارهای اداری، مؤتمرها و افراد دارای روابط پیچیده بین‌المللی، یکی از شرکدهای مستند تاریخ استعمار در منطقه بوده است. نفوذ در لایه‌های حساس مذهبی همواره نیازمند واسطه‌هایی بود که در ظاهر چهره‌ای وابسته از خود نشان نمی‌دادند.

«پ) پیوند «نزور حقوقی» و «تصرف نظامی»؛ از بیت حانون تا غزه امروز؛ سرنوشت مزرعه



سیدضیاء در بیت حنون در اسناد وزارت خارجه ایران، الگویی آشنا از ماهیت رژیم صهیونیستی را نشان می‌دهد. این اسناد گواهی می‌دهند نظامیان صهیونیست حتی به ملکی دارای سند رسمی و تحت حمایت کنسولگری یک کشور خارجی نیز رحم نکردند و تجهیزات و موتور آب آن را به غارت بردند! این رویداد به‌خوبی نشان می‌دهد؛ در منطق اشغالگری، «سند حقوقی و معامله» تنها پوشش و گام نخست است و در نهایت این منطق «تصرف قهرآمیز و نیروی نظامی» است که سرنوشت زمین را تعیین می‌کند؛ همان سازوکاری که امروز در مصادره خانه‌های فلسطینیان در محله شیخ جراح و ویران‌سازی گسترده و تغییر بافت نوار غزه با ماشین جنگی دنبال می‌شود.

ت) **تبارشناسی خط‌سازش و روابط پنهان با تل آویو:** اسناد ساواک درباره میانجی‌گری‌های سیدضیاء برای تثبیت مناسبات تهران و تل آویو، ریشه تاریخی خطی از سازش در سیاست ایران را آشکار می‌سازد که تلاش می‌کرد منافع راهبردی جهان اسلام را پای پیوند با غرب و صهیونیسم قربانی کند؛ جریانی که به دلیل ترس عمیق از خشم افکار عمومی و بلورهای دینی مردم، همواره بر «محرمانه ماندن» این مراودات اصرار داشت.

ث) **شکاف‌های حقوقی و جعل اسناد مالکیت:** واکاوی پرونده‌های اراضی در دوره قیومیت نشان می‌دهد، صهیونیسم تنها با زور سلاح پیش نمی‌رفت؛ یکی از ستون‌های اصلی اشغال، «جنگ حقوقی» بود. آنها با استفاده از قوانین پیچیده ارضی دوران عثمانی و سوءاستفاده از وضعیت آوارگان، اسناد مالکیت را جعل یا بازتعریف می‌کردند. در چنین فضای آشوب‌زدای، حضور افراد با نفوذ سیاسی که می‌توانستند در راهبروهای اداری قیومیت بر برتانیا تردد کنند، عاملی تعیین‌کننده بود. فقدان صورت‌اطمینان به اختفاء فعالیت‌های او در آن سال‌ها، دقیقاً همان «عبار تاریخی» است که باعث می‌شود پرونده‌هایی نظیر سیدضیاء در هاله‌ای از ابهام باقی بماند؛ چرا که نه می‌توان پیوند او با شبکه دلالی را به‌طور کامل «اثبات» کرد و نه می‌توان «انکار» کرد؛ زیرا ماهیت شبکه به‌گونه‌ای بود که هیچ ردپای مستقیمی در دفاتر رسمی به‌جامی گذاشت.

ج) **تکنولوژی سیاسی نفوذ و تبارشناسی پروژه سازش (از شبکه دلالان قیومیت تا پیمان ابراهیم):**

پرونده سیدضیاء در فلسطین، نمونه‌ای روشن از بکارگیری یک تکنولوژی سیاسی پیچیده ازسوی استعمار و صهیونیسم برای بهره‌برداری از «سرمایه انسانی جهان اسلام» است. پروژه صهیونیسم برای رخنه در بافت جامعه اسلامی و خلع سلاح روانی مقاومت، همواره نیازمند واسطه‌هایی بود که با بدوام «انگ وابستگی مستقیم» بر پیشانی نداشته باشند؛ چهره‌ها و جریان‌هایی که با تکیه بر واجات مذهبی، سیاسی یا حتی رست‌های دیپلماتیک و مصلحت‌اندیشانه، وارد میدان شوند تا جامعه سنتی و نخبگانی منطقه احساس خطر نکنند. این الگو که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۴۰ از طریق شبکه‌ای از دلالان، بازرگانان و سیاستمداران منفعت‌محور پیاده می‌شد (از میان فلسطین را از یک «مسئله حوثی و اعتقادی جهان اسلام» به یک «بنگاه معاملات ارضی و تجاری» تنزل می‌داد، متوقف در آن عصر نماند. بازتولید نوین این سازوکار تاریخی را، امروز می‌توان در پدیده‌هایی نظیر «پیمان ابراهیم» و پروژه‌های عادی‌سازی روابط مشاهده کرد. در این الگوی معاصر نیز صهیونیسم با حمایت غرب تلاش می‌کند تا از طریق بازگیری از میان نخبگان سیاسی و رسانه‌ای منطقه، بهره‌گیری از ادبیات فریبنده‌ای چون «توسعه مشترک، صلح اقتصادی و همکاری ابراهیمی» و به حاشیه راندن حق بنیادین ملت فلسطین، همان نقاب تاریخی را بازتولید کند. سازوکاری که در آن، پذیرش اشغال و کثیبت ژئومیتی رژیم صهیونیستی می‌شوند و مقاومت مشرک و یک ملت را به پای معاملات سیاسی دنج می‌کنند.

چ) **درس‌هایی از نفوذ بسرای امنیت ملی، خطرات غفلت از «دیپلماسی غیررسمی»:** نگاه به کارنامه اقامت سیدضیاء در فلسطین، هشداری برای امروز است؛ چرا که نشان می‌دهد قدرت‌های سلطه‌گر چگونه از طریق «دیپلماسی غیررسمی»، «رتباطات فردی نخبگان معزول» و «کانال‌های پنهان اقتصادی»، نفوذ خود را بازتولید می‌کنند. اسناد ساواک به‌روشنی نشان داد حتی سال‌ها پس از خروج از فلسطین، کانال‌های ارتباطی او با تل آویو فعال بود! این «استمرار پیوند»، درس بزرگی است که نشان می‌دهد «چهره‌های سیاسی نفوذی» در تاریخ، هرگز بازنشسته نمی‌شوند و همواره در بزنگاه‌های تاریخی، به‌عنوان پیوندهای پنهان «محور سازش» عمل می‌کنند.

■ **کلام آخر**

بازخوانی پرونده سیدضیاءالدین طباطبایی در فلسطین، ضرورت پرهیز از برخورداری سطحی در تاریخ نگاری معاصر را گوشزد می‌کند. اسناد معتبر وزارت امور خارجه نشان می‌دهند او در بیت حانون دارای ملکی زراعی و شخصی بوده که در هجوم نظامی صهیونیست‌ها آسیب دیده است؛ اما ازسوی دیگر، پیشینه سیاسی او، هم‌سویی با سیاست‌های منطقه‌ای بریتانیا، سکوت در برابر مبارزات مردم فلسطین و اسناد متأخر درباره وساطت برای توسعه روابط با تل آویو، عواملی هستند که بدگمانی‌های تاریخی پیرامون نقش او را زنده نگه داشته‌اند. ارزش اصلی این بررسی در آن است که نشان می‌دهد، جریان استعمار و صهیونیسم چگونه بهره‌گیری هم‌زمان از ابزارهای حقوقی، دلالان، چهره‌های باو جهات و نهایتاً زور عریان نظامی، پروژه تسلط بر فلسطین را به پیش بردند. شناخت این سازوکارهای پیچیده تاریخی، نه فقط برای ارزیابی کارنامه رجال گذشته، بلکه برای فهم ریشه‌های مقاومت امروز ملت فلسطین در برابر اشغالگری و مقابله با ترندهای تطهیر صهیونیسم در فضای رسانه‌ای معاصر، ضرورتی انکارناپذیر است. منابع مقاله، در سروس تاریخ موجود است.